چرا سلفی جهادی؟

سخنانی مختصر پیرامون شناخت فرقه ناجیه
از ادله ی قرآن و سنت

به قلم:
صادق الکرخی

چرا سلفی جهادی؟!

به قلم:

صادق الکرخی

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

حمد و ستایش از آن الله که می فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ﴾ [البقرة: ۲۱۶]، و سلام و درود بر فرستاده اش که انذاردهنده از کفر به او است با این فرموده اش: «تسمعون...؟! أما والذی نفس محمد بیده، لقد جئتکم بالذبح» " می شنوید...؟! قسم به کسی که جان محمد در دست اوست، براستی که با پیام ذبح و کشتار به سوی شما آمده ام" [رواه الإمام أحمد]

و اما بعد؛

همانا که وجود اختلاف در بین مردم؛ سنتی از سنت های هستی است، و واقعیتی همیشگی که نمی توان از آن جلوگیری کرد.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّکَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ وَلِذَلِکَ خَلَقَهُمْ﴾ [هود: ۱۱۹]

«اگر پروردگارت می خواست مردمان را ملّت واحدی می‌گردانید و لیکن دائم با هم در اختلاف خواهند بود.* مگر آن کس که خدای تو بر او رحم آورد و خداوند برای همین [اختلاف و تحقّق اراده و رحمت] ایشان را آفریده است ، و سخن پروردگار تو بر این رفته است که دوزخ را از جملگی جنها و انسانها پُر می کنم».

حسن بصری رحمه الله در تفسیر این فرموده خداوند متعال: ﴿وَلِذَلِکَ خَلَقَهُمْ﴾ می گوید: «یعنی برای اختلاف». [جامع البیان: ج۱۵/ص۵۳۵]

و در حدیثی که معاویة بن ابی سفیان رضی الله عنه آنرا روایت می کند پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از این واقعیت خبر میدهد: «إن أهل الکتابین افترقوافی دینهم علی ثنتین وسبعین ملة، وإن هذه الأمة ستفترق علی ثلاث وسبعین ملة، کلها فی النار إلا واحدة، وهی الجماعة، وإنه سیخرج فی أمتی أقوام؛ تجاری بهم تلک الأهواء کما یتجاری الکَلب بصاحبه، لا یبقی منه عرق ولا مفصل إلا دخله». [رواه الإمام أحمد]

«همانا یهود و نصاری در دینشان هفتاد و دو گروه و امت شدند، و امت من به هفتاد و یک گروه تقسیم می شوند، تمام آنها در آتش جهنم هستند مگر یک گروه، و آن جماعت است، و همانا به زودی در امت من اقوامی ظهور می کنند که هوای نفسانی و بدعتها چنان به آنان سرایت می کند مانند بیماری سگ هار که به صاحبش سرایت می کند، و هیچ رگ و مفصلی باقی نمی ماند مگر اینکه در آن داخل می شود».

پس این امت هم راههای امتهای گذشته را در پیش گرفت – جزء به جزء – و دچار اختلاف شدند مانند اختلاف آنها.

اما کسانی از این امت بودند که به روش دیرینی که در قرآن و سنت آمده چنگ زدند، و نیز گروهی بودند که راه را کج رفتند تا اینکه از دایره اسلام خارج شدند و گروهی دیگر در اموری دچار اختلاف شدند که آنها را از دایره اسلام خارج نکرد، ولی باعث خارج شدنشان از دایره سنت شد، که رسول الله ﷺ وعده هلاکت آنها را داده است، «ومن شذ؛ شذ إلى النار».

«و کسی که از جماعت (حق) کناره گیری کند، در آتش جهنم وارد می شود».

ابو عبدالله ذهبی رحمه‌الله می گوید: –و بیان خواهیم کرد جریان تاریخی شروع تفرقه و اختلاف بین منتسبین به این امت–: «تمام مردم امت واحدی بودند و دینشان بر اساس خلافت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما استوار بود، تا اینکه عمر رضی‌الله‌عنه شهید شد و در شکسته شد و قفل فقنه باز شد[1] و سرکردگان شر بر علیه عثمان رضی‌الله‌عنه شورش کردند تا اینکه دچار تفرقه شدند.

---

[۱] اشاره دارد به حدیثی که بخاری و مسلم از، حذیفة رضی‌الله‌عنه، روایت کرده اند که: حذیفه رضی‌الله‌عنه می‌گوید: خدمت عمر ابن خطاب رضی‌الله‌عنه نشسته بودیم که ایشان پرسید: چه کسی از شما حدیثی در مورد فتنه از رسول الله ﷺ بیاد دارد؟ حذیفه رضی‌الله‌عنه می‌گوید: گفتم: من حدیث رسول الله ﷺ را در این مورد، همانطور که ایراد فرمودند، بیاد دارم. عمر رضی‌الله‌عنه فرمود: شما خیلی جرأت دارید. گفتم: فتنه‌هایی که دامنگیر مرد از ناحیه زن، فرزند،ثروت و همسایه می شود به وسیله نماز، روزه، صدقه، وامر به معروف و نهی از منکر از بین خواهند رفت. عمر رضی‌الله‌عنه فرمود: منظورم این فتنه ها نیست. بلکه فتنه‌هایی است که مانند امواج دریا، موج می زنند. حذیفه می‌گوید: عرض کردم: ای امیر المومنین! از آن فتنه‌ها، ضرری به شما نمی رسد. زیرا میان شما و آنها، دروازه محکمی وجود دارد. عمر رضی‌الله‌عنه سؤال کرد: آیا آن دروازه، باز می شود یا شکسته می شود؟ حذیفه رضی‌الله‌عنه گفت: شکسته

خواهد شد. عمر ﷺ فرمود: در آنصورت، هرگز دوباره بسته نخواهد شد. از حذیفه ﷺ سؤال شد: آیا عمر ﷺ آن دروازه را می‌دانست. گفت: آری، برایش مانند روز، روشن بود. زیرا من حدیث صحیحی برای او نقل کردم که در آن، هیچگونه مطلب غلط و نادرستی وجود نداشت. حاضران گفتند: ما ترسیدیم چیزی از حذیفه در مورد آن دروازه، بپرسیم. بنابراین، از مسروق خواستیم تا از او بپرسد. حذیفه ﷺ در جواب مسروق، گفت: منظور از آن دروازه، وجود خود عمر ﷺ است.

پس از آن جنگ جمل و سپس جنگ صفین رخ داد و خوارج ظهور کردند و بزرگان صحابه را تکفیر کردند، و پس از آنان رافضیان و ناصبیان ظهور پیدا کردند.

و در اوخر عصر صحابه؛ فرقه قدریه نیز شکل گرفتند. سپس در اوایل عصر تابعین، همزمان با فراگیر شدن سنت و زیاد شدن اهل آن، معتزله در بصره و جهمیه و مجسمه در خراسان نشأت گرفتند.

بعد از گذشت دویست سال تا به خلافت رسیدن مأمون عباسی که شخصی سخنور و ذیرک و صاحب نظر بود؛ وی کتب گذشتگان را جمع آوری کرد و کتب فلسفی یونانیان را به عربی ترجمه کرد، و در این راه تلاش بسیار کرد و در زمان وی جهمیه و معتزله و حتی شیعه سر برآوردند، و او اینگونه بود، و کارش به آنجا رسید که اعتقاد مخلوق بودن قرآن را بر امت تحمیل کرد، و بسیاری از علما را مورد آزمایش و شکنجه قرار داد، و با کسی مدارا و نرمی نکرد و مردمش را به هلاکت کشاند، و بعد از خود شر و مصیبت در دین را بر جا نهاد». [سير أعلام النبلاء: ج ۱۱/ص۲۳۶]

پس از آن اختلاف و فرقه گرایی رو به فزونی نهاده است از زمان مأمون تا امروز ما...

و تمام این فرقه ها و احزاب به روش و منهج خود دعوت می دهند، همانطور که الله تعالی می فرماید:

﴿فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ [المؤمنون: ۵۳]

«امّا مردمان کار و بار [دین] خود را به پراکندگی کشاندند و [هر گروهی به راهی رفتند ، وعجب این که] هر دسته و جمعیّتی بدانچه دارند و برآنند خوشحال و شادانند [چرا که گمان می برند ایشان بر راستای راهند و دیگران کج راهه میروند]».

در مقابل تمام این منهجها و عقاید مختلف، که با یکدیگر در تضاد هستند، یک مسلمان دچار سردرگمی و حیرت می شود؛ و این سوال برایش مطرح میشود که کدامیک از این راهها را طی کند؟! و از کدامیک از این منهج ها و روشها پیروی کند؟!

و جواب این سوال این است که؛ به کاروان سلفی جهادی ملحق شو و راه سلفی جهادی را در پیش بگیر! و عقیده سلفی داشته باش، و روشی جهادی را برگزین – و این راه و روش سلف صالح رضي الله عنهم نیز بوده –.

***

چرا عقیده سلف؟!

در پاسخ می گوییم:

عقیده سلف؛ برای اینکه الله تعالی آنرا مدح و تعریف کرده است، و اینگونه فرستاده اش محمد ﷺ و یارانش رضی الله عنهم را مخاطب قرار داده است: ﴿فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ﴾ [البقرة: ۱۳۷]

«اگر آنان ایمان بیاورند ، همچنان که شما ایمان آورده اید ، و بدان چیزهایی که شما ایمان دارید ، ایشان نیز ایمان داشته باشند ، بی گمان [به راه درست الهی] رهنمود گشته اند ، و اگر پشتکنند [و از حقیقت سرپیچی نمایند و دوباره به رسوم و آداب موروثی چنگ زنند] پس راه اختلاف و دشمنانگی را [با شما] در پیش گرفته اند ، و الله تو را بسنده خواهد بود و او تو را از [اذیّت و آزار و نیرنگ و دسیسه های] ایشان نجات خواهد داد».

کسی که در عقیده از روش صحابه و سلف صالح پیروی کند همانا که او هدایت یافته است، و کسی که با روش آنها مخالفت کند از اهل نفاق و اختلاف می گردد، و او نمی تواند خدا را از عذاب رساندن به خود در دنیا ناتوان و درمانده سازد، و همان که الله بندگان مومنش را به حمایت خویش وعده داده است.

و پیامبر ﷺ اعلام کرده است، کسی که بر عقیده سلف باشد نجات یافته است و اگر کسی بر غیر از این عقیده باشد هلاک خواهد شد، رسول الله ﷺ می فرماید: «تفترق أمتي على ثلاث وسبعين فرقة، كلهن في النار إلا واحدة»، قالوا: وما تلك الفرقة؟ قال: «ما أنا عليه اليوم وأصحابي». [رواه الطبراني]

«امت من به هفتاد و سه فرقه پراکنده می شود، تمام آنها در آتش هستند مگر یکی، گفتند: و آن فرقه کدام است؟ فرمودند: آنکه بر روشی باشد که من و اصحابم امروز بر آن هستیم».

و پیامبر ﷺ سلف صالح را مورد ستایش قرار داده و کسانی را که بعد از آنان می آیند و بر خلاف آنان عمل می کنند را نکوهش فرموده: «خير أمتي قرني ثم الذين يلونهم ثم الذين يلونهم... ثم إن بعدكم قوما يشهدون ولا يُستشهدون، ويخونون ولا يُؤتمنون، وينذرون ولا يفون، ويظهر فيهم السمن».

«بهترین امت من کسانی هستند که در زمانم وجود دارند، سپس آنانکه به آنان نزدیک اند (قرن تابعین) و باز آنانیکه به آنها نزدیک اند (قرن تابع تابعین)... سپس بعد از ایشان قومی می آید که شهادت میدهند در حالیکه کسی طلب شهادت از آنان نمیکند و خیانت میکنند و امین شمرده نشوند و نذر کرده و وفا ننمایند و در میان آنان چاقی پدیدار می شود». [متفق علیه]

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می گوید: «و از معلوم بالضرورة در دین برای کسی که در قرآن و سنت تدبر کند و از جمله مسائلی که اهل سنت و جماعت از جمیع طوائف بر آن اتفاق نظر دارند این است که بهترین قرون این امت – از نظر اعمال و اقوال و اعتقاد و سایر فضائل – قرن اول (هجری) ، سپس قرن بعد از آن (قرن دوم) و سپس قرن بعد از آن (قرن سوم) میباشد – همانگونه که از پیامبر ﷺ از طرق مختلف ثابت شده – و اینکه مردمان این سه قرن در تمام فضائل بر مردمان بعد از خودشان برتری دارند، از نظر علم و عمل و ایمان و دین و فصاحت و عبادت، و دیگر اینکه آنان برای روشن سازی و توضیح هر مشکلی در دین بر دیگران برتری دارند، و این را کسی انکار نمی کند مگر آنکه با مسائل معلوم بالضرورة دین اسلام، ستیزه و لجبازی کند و الله او را با داشتن آگاهی و علم گمراه کند.

همانگونه که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: « کسی که قصد پیروی از کسی را داشته باشد پس از کسی پیروی کند که مرده است، زیرا که شخص زنده از فتنه ها در امان نیست، اینان اصحاب محمد ﷺ هستند؛ کسانی که صاحبان بهترین قلبها در این امت هستند، و در علم بسیار عمیق، و دارای کمترین تکلف، گروهی که الله آنها را برای همراهی فرستاده اش و برپا داشتن دینش برگزیده است، پس حقشان را بجا آورید، و به هدایت آنان چنگ بزنید، زیرا که آنان بر هدایت مستقیم بودند».

و غیر از او نیز گفته اند: «از طریقه و روش سلف پیروی کنید، زیرا که آنان هرچه را که کافی و بی نیازکننده باشد آورده اند، و بعد از آنان کسی چیزی بهتر را نیاورده است».

و بهتر از آن، کلام امام شافعی ﷫ است که در رساله اش می گوید: «آنان (صحابه ﭫ) در تمام علوم و در عقل و دین و فضائل و در هر وسیله ای که بتوان با آن به دانش و هدایت رسید بر ما برتری دارند، و رای و نظر آنان بسیار بهتر از رای و نظر ما است». [مجموع الفتاوی: ج۴/ص۱۵۸] انتهای سخنان شیخ الاسلام.

از مطالبی که برای صاحبان خرد گفته شد واضح می شود که عقیده سلف همان راه نجات از آتش جهنم، و منتهی شونده به بهشت و سرای نیکوکاران است، و اینکه عقائد و مذاهب غیر از آن راه هلاکت و منتهی شونده به عذاب الله و آتش او می باشد.

الله تعالی می فرماید: ﴿يَوۡمَ تَبۡيَضُّ وُجُوهٞ وَتَسۡوَدُّ وُجُوهٞ﴾ [آل عمران: ۱۰۶]

«(به یاد آورید روزی را که در چنین) روزی ،صورت هایی سفید و صورت هایی سیاه می گردند».

ابن عباس ﭭ این آیه را خواند و گفت: «منظور از روسفید اهل سنت هستند و منظور از روسیاه اهل بدعت هستند». [تفسیر ابن کثیر: ج۲/ص۹۲]

***

اما چرا منهج جهادی؟!

زیرا که راه جهاد همان راهی است که الله تعالی پیامبرش ﷺ را به آن امر می کند؛ ﴿فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [النساء: ۸۴]

در راه خدا بجنگ (حتی اگر هم تنها باشی و باک نداشته باش. چرا که وعده نصرت و پیروزی به تو داده شده است). تو جز مسؤول [اعمال] خود نیستی و مؤمنان را [هم به جنگ دعوت کن و به آن] ترغیب و تحریک نما».

امام طبری رحمه‌الله در تفسیر این آیه میگوید: «منظور از فرموده الله متعال: ﴿فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ﴾ این است که؛ پس ای محمد با دشمنان الله از اهل شرک جهاد کن، ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ یعنی خودت به تنهایی در راه دینی که برای تو انتخاب کرده است – که همان اسلام است – با مشرکان قتال کن... سپس الله خطاب به پیامبر ﷺ می فرماید: ﴿وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ یعنی؛ و آنان را تشویق کن بر جنگ و قتال با کسانی که تو را به جنگیدن با آنان (مشرکان) دستور دادم.» [جامع البیان: ج۸/ص۵۷۹]

و به این دلیل که پیامبر ﷺ در سایه شمشیر به عنوان دعوت دهنده به سوی توحید و یگانگی الله مبعوث شده است، پیامبر ﷺ می فرماید: «بُعثت بين يدى الساعة بالسيف حتى يعبد الله وحده لا شريك له، وجُعل رزقى تحت ظل رمحى، وجُعل الذلة والصغار على من خالف أمرى...». [رواه الإمام أحمد]

«نزدیک وقوع قیامت با شمشیر مبعوث شدم تا اینکه الله به یگانگی پرستش شود و شریکی برای او قرار داده نشود، و روزی) رزق (من زیر سایه نیزه ام قرار داده شده، و ذلت و خواری برای کسی خواهد بود که با دستور من مخالفت کند...».

و پیامبر ﷺ مأمور شده به جنگ با کسانی که به رسالتش کفر بورزند،

رسول الله ﷺ می فرماید: «أمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله».

[متفق علیه]

«از جانب خدا به من امر شده است تا زمانی که مردم به یگانگی الله و به حقانیت رسالت محمد شهادت ندهند با آنان جهاد کنم».

و این راه محمد ﷺ است، کسی که الله عزوجل ما را به پیروی از او امر کرده است، الله عزوجل می فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الأحزاب: ۲۱]

«سرمشق و الگوی زیبائی در (شیوه پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است».

پیامبر ﷺ خبر داده است که نجات و آسایش در گِرو جهاد است، و این چنین می فرماید –در جواب سوال حذیفه رضي الله عنه–: یا رسول الله هل بعد هذا الخیر؛ شر، کما کان قبله شر؟! قال: «نعم»، قال حذیفة: فما العصمة منه؟ قال ﷺ: «السیف». [رواه الإمام أحمد]

آیا بعد از این خیر (اسلام)، شرّی هم وجود دارد همانگونه که قبل از آن شر (شرک و جاهلیت) بود؟ فرمود: «بلی» حذیفه گفت: راه نجات از آن چیست؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «شمشیر».

پیامبر ﷺ آشکارا برای ما بیان می کند که ترک جهاد همان علت اصلی خواری و ذلتی است که امت از آن شکایت می کند، پس فرمودند: «إذاتبایعتم بالعینة، وأخذتم أذناب البقر، ورضیتم بالزرع، وترکتم الجهاد؛ سلط الله علیکم ذلا، لا ینزعه حتی ترجعوا إلی دینکم». [رواه أبو داود]

«آنگاه که به صورت عینه معامله کردید و دم گاوها را گرفته (به کشاورزی مشغول شدید) و به کشت و کار دل خوش نموده، و جهاد را ترک کردید، خداوند ذلتی را بر شما چیره خواهد کرد، و تا زمانیکه به دینتان بازنگردید آن را از شما برنمی دارد».

و الله عزوجل به کسی راه جهاد را در پیش گیرد وعده هدایت داده است: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ [العنکبوت: ۶۹]

«کسانی که برای (رضایت) ما جهاد می کنند، آنان را در راههای منتهی به خود رهنمود (و مشمول حمایت و هدایت خویش می گردانیم)».

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می گوید: «از اینرو جهاد موجب هدایت می شود، هدایتی که بر اساس علم و آگاهی بنا شده است، همانگونه که فرموده الله متعال بر آن دلالت دارد: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾، پس الله تعالی برای کسی که در راه او جهاد کند، پاداش هدایت و راهیابی به تمام راههای منتهی به الله تعالی را قرار داده است،

به همین دلیل امام عبدالله بن مبارک رحمه الله و امام احمد بن حنبل رحمه الله و دیگران گفته اند: «هرگاه مردم در چیزی اختلاف کردند پس بنگرید که اهل جهاد و قتال در آن چه رأی و نظری دارند، همانا که حق همراه آنان است، زیرا که الله تعالی می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾».

[مجموع الفتاوی: ج۲۸/ص۴۴۲]

و پیامبر صلی الله علیه وسلم به ما اینگونه خبر داده است که؛ گروهی که هدایت یافته و یاری شده است، آن گروهی است که در راه خدا قتال (جنگ) و جهاد می کند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمایند: «لا تزال عصابة من أمتی یقاتلون علی أمر الله، قاهرین لعدوهم، لا یضرهم من خالفهم، حتی تأتی الساعة وهم علی ذلک». [رواه مسلم]

«همیشه گروهی از امت من برای برپا کردن فرمان الله به قتال می پردازند، بر دشمنانشان پیروز هستند، مخالفانشان نمی توانند به آنان ضرری برسانند[۲] تا اینکه قیامت برپا می شود و آنان در این حال هستند».

و پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمایند: «لا یزال من أمتی؛ أمة، یقاتلون فی سبیل الله، لا یضرهم من خالفهم، یزیغ الله قلوب قوم یرزقهم منهم، یقاتلون حتی تقوم الساعة». [رواه النسائی]

---

[۲] البته منظور حدیث این نیست که طائفه منصوره از طرف دشمنانشان مورد اذیت قرار نمی گیرند، بلکه به این معنی است که نیرنگ و اذیت دشمنانشان در پایداری و ثبات آنان در را ه توحید و جهاد تاثیری ندارد، بلکه همیشه قتال می کنند و در راه این دین قربانی می دهند، و از دشمنشان غنیمت می برند و چیزهایی نیز از دست میدهند، تا اینکه با اراده الله بر دشمنشان غلبه می کنند و پیروز می شوند، و در روایتی از امام احمد رحمه الله چنین آمده: «لا یضرهم من خالفهم، إلا ما أصابهم من لأواء، حتی یأتیهم أمر الله وهم کذلک».

«مخالفانشان نمی توانند به آنان ضرری برسانند، مگر اینکه به آنان سختی هایی می رسد،تا اینکه قیامت فرا می رسد و آنها باز هم بر این حال هستند».

امام طبری در "التهذیب الآثار" می گوید: «منظور پیامبر ﷺ از " أواء " سختی می باشد، چه سختی معیشتی مانند خشکسالی و قحطی و محاصره و تحریم، و چه سختی جانی مانند امراض و معلولیتها و جراحت ها».

«همیشه از امت من؛ گروهی، در راه خدا قتال می کنند، مخالفانشان نمی توانند به آنان ضرری برسانند، و خداوند قلوب قومی را منحرف می گرداند و از آنان روزیشان می دهد، و پیوسته مبارزه می کنند تا اینکه قیامت فرا می رسد».

و نیز پیامبر ﷺ می فرمایند: «لا تزال طائفة من أمتي يقاتلون على الحق، ظاهرين إلى يوم القيامة... فينزل عيسى بن مريم صلى الله عليه وسلم، فيقول أميرهم: "تعال صلِ لنا"، فيقول: "لا، إن بعضكم على بعض أمراء"، تَكْرِمَةَ الله هذه الأمة» [رواه مسلم]

«همیشه گروهی از امت من در راه حق قتال می کنند، و تا قیامت پیروز خواهند بود... تا اینکه عیسی بن مریم پایین می آید، پس فرمانده آنها می گوید: بفرما برای ما نماز بگزار (امامت کن). می گوید: نه، همانا بعضی از شما بر بعضی دیگر سروری دارد، کرامتی است که الله به این امت عنایت کرده است».

و این طائفه بدون هیچ انقطاعی باقی خواهد ماند تا اینکه الله آنان را وارثان زمین و هر چه بر آن است قرار می دهد، و در هیچ مقطعی از زمان غایب نخواهند بود.

شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب رحمه الله در مورد فواید این احادیث و معنای آنها می گوید: «بشارتی است به اینکه حق به کلی از بین نمی رود همانطور که در گذشته از بین رفته بود، بلکه همیشه گروهی بر آن پابرجا هستند». [کتاب التوحید: ص۲۴]

بنابراین؛ آن طائفه منصوره ای که رسول الله ﷺ آنرا مدح کرده و ما را بر تکثیر افرادش تشویق کرده است، همان گروهی است که با تیزی شمشیر به قتال می پردازد[۳]، و قطعاً کسی که با آن مخالفت کند و یا آنرا خوار گرداند از جمله آن گروه نخواهد بود.

[۳] از شماری از امامان سلف روایت شده که طائفه منصوره '' اهل حدیث '' می باشند.
بعضی از نادانان و نوچه گان گمان می برند؛ که منظور از این حدیث کسانی هستند که به علم حدیث – تدریس و تحقیق و تخریج – مشغولند، بر این اساس منظور حدیث را فقط این نویسندگان و تجار کاغذ که به این و فن و شغل می پردازند، دانسته اند!! و این چیزی که می گویند، خطا و انحرافی واضح و آشکار است، و خطای این تفسیر از جوانبی متعدد آشکار می شود، و همین کافی است که به حقیقت عملی این گروه (اهل حدیث) اشاره کنیم، تا انحراف ادعای که میکنند برای ما آشکار شود، پس می گوییم: اگر قرار باشد که هر کس که به علم حدیث – جمع آوری و تدریس و تحقیق و تخریج – مشغول شود از جمله اهل حدیث به شمار آید – یعنی شامل این اصطلاح عام که این امامان سلف بیان داشته اند– پس این بلا و مصیبت بسیار بزرگی است؛ زیرا از بزرگان این فن کسانی هستند که به پستی و بدی شناخته شده اند، از آنها شرکیات و اعمال کفرآمیز دیده شده است، و از آنها کتابهایی خوانده شده که در آنها عبادت غیر الله را جایز دانسته اند مانند قبرپرستی و جن پرستی، و مشاهده شده که بزرگانی که به این فن پرداخته اند از ائمه صوفیه بوده اند، کسانی که بزرگترین بدعتها و منکرات را جایز دانسته اند مانند ''یوسف النّبهانی'' صاحب ''الفتح الکبیر فی ضم الزیادة إلی الجامع الصغیر''، و این مرد کتب متعددی نوشته است که در آنها عبادت غیرالله را جایز دانسته است مانند قبرپرستی و مددجویی از مردگان، و کتابی دارد که در آن – به گمان خودش – کرامات اولیاء را جمع آوری کرده است و آنرا ''جامع کرامات الأولیاء'' نام نهاده است، در آن کتاب فجائع بزرگ و فضیحتهایی ذکر شده است که انسان از بازگو کردن آنها شرم می کند، او مردی بوده که در لبنان در محکمه های مدنی خدمت می کرده که بر اساس قانون اساسی زمان خود حکم می کرده اند!... و همچنین تمام تلاش خود را برای سرزنش موحدین و اعلام بیزاری از آنان و تهمت زدن به آنها بکار می بسته است و از مشهورترین کسانی بوده است که آگاهانه فتنه انگیزی می کرده؛ با این توصیفات آیا کسی که ذره ای عقل داشته باشد باز هم می گوید که: یوسف النّبهانی از اهل حدیث بشمار می رود پس او نیز جزء طائفه منصوره است؟!! و یا همچون محمد زاهد کوثری ،پس اهل حدیث کسانی هستند که در عقیده و عملش موافق با قرآن و سنت رفتار کند، حتی اگر با حرفی از علوم مصطلح حدیث آشنا نباشد.

بلکه پیامبر ﷺ در مورد کسی که قصد ملحق شدن به کاروان مجاهدین را نداشته باشد حکم نفاق داده است، می فرماید: «من مات ولم یغز ولم یحدث نفسه بالغزو؛ مات علی شعبة من النفاق». [رواه مسلم]
«کسی که بمیرد و جهاد نکند و در باره جهاد با خود زمزمه نکرده باشد (در دل قصد آنرا نداشته باشد)، بر شاخه ای از نفاق مرده است».

امام نووی رحمه الله می گوید: «و منظور این است که اگر کسی این کار (قصد نکردن برای جهاد) را انجام دهد براستی که در این صفت خود را به منافقینی که از جهاد سرپیچی کردند شبیه ساخته، پس ترک جهاد شعبه ای از نفاق است». [شرح صحیح مسلم، ج۵/ص۳۰۹]

پس اگر این حکم کسی باشد که با خود قصد ملحق شدن به این گروه مبارک را نداشته باشد، پس چگونه خواهد بود حکم کسی خود را دشمن و مخالف آن قرار می دهد، و بر آن افترا وارد می کند و مردم را از ملحق شدن به آن سست می کند؟!!

***

با جمع بندی آنچه گفته شد... مانند این فرموده پیامبر ﷺ: «ما أنا علیه الیوم وأصحابی».

«آنچه امروز من و اصحابم بر آن هستیم»، به گونه ای که از عقیده سلف تعریف میکند و به ملتزم شدن به آن دستور می دهد.

و نیز این فرموده پیامبر ﷺ: «لا تزال عصابة من أمتی یقاتلون علی أمر الله».

«همیشه گروهی از امت من بر فرمان الهی قتال می کنند».

بطوریکه رسول الله ﷺ منهج و روش جهادی را ستایش می کند و بر پیشروی در مسیر آن تشویق می کند.

به طور آشکار مشخص می شود که سلفی جهادی همان طائفه منصوره ای است که الله و رسولش ﷺ وعده یاری و غلبه بر دشمنان اسلام و دشمنانشان را داده اند، و همچنین واضح گردید که هر کس که با راه آنان مخالفت کند و معتقد به عقیده سلف صالح نباشد و یا راه جهاد را در پیش نگیرد، پس او از گمراهان و خوارشدگان خواهد بود.

پس ای برادر من با قلبت و جانت سلفی جهادی باش؛ تا رستگار شوی، و به کاروان مجاهدین ملحق شو، تا پیروز شوی، و از روش کسانی پیروی کن که ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹]

«در برابر کافران تند و سرسخت اند». هستند.

و بپرهیز از راه منافقین، کسانی که؛ ﴿وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ﴾ [التوبة: ۴۶]

«اگر (این منافقان نیّت پاک و درستی داشتند و) می خواستند (برای جهاد) بیرون روند ، توشه و ساز و برگ آن را آماده می کردند (و مسلّح و مجهّز در خدمت رسول راه می افتادند.) امّا الله (می دانست که اگر برای جهاد بیرون می آمدند جز زیان و ضرر نداشتند. این بود که) بیرون شدن و حرکت کردن آنان را (به سوی میدان نبرد) نپسندید و ایشان را از (این کار) بازداشت. و بدیشان گفته شد: با نشستگان (عاجز و ناتوان ، از قبیل: بیماران و پیرانو کودکان و زنان ، در خانه) بنشینید (چرا که شایستگی آن را ندارید که در کارهای بزرگ و راه سترگ خدا گام بردارید)».

پس خوشا به حال کسانی که از راه "نشستگانِ از جهاد" برگشتند، و در راه جهاد فی سبیل الله گام نهادند.

***

نصیحت

امام ابن قیم رحمه الله می گوید: «براستی که دعوت دهنده بسوی الله و سرمنزل سعادت، نفس های بیدار و دارای همتهای بلند را به حرکت وامی دارد، و ندادهنده به سوی ایمان کسی را شنوا می گرداند که گوشی شنوا داشته باشد، و الله کسی را شنوا می گرداند که زنده باشد، پس شنیدن او را بسوی منازل نیکوکاران به جنبش وامی دارد، و در مسیر حرکتش با دقت به آن گوش فرا میدهد، و کوله بارش را جز در سرای ابدیت بر زمین نمی نهد،

و پیامبر صلى الله عليه وسلم فرموده اند: «انتدب الله لمن خرج في سبيله، لا يخرجه إلا إيمان بي وتصديق برسلي؛ أن أرجعه بما نال من أجر أو غنيمة أو أدخله الجنة، ولولا أن أشق على أمتي ما قعدت خلف سرية، ولوددت أني أقتل في سبيل الله ثم أحيا ثم أقتل ثم أحيا ثم أقتل». [رواه البخاری]

«هر کس که برای خشنودی خدا، بقصد جهاد از خانه خارج شود و تنها انگیزه اش ایمان به خدا و تصدیق پیامبرانش باشد، خداوند وعده فرموده است که او را (در صورت زنده ماندن) با پاداش غنیمت، به خانه برگرداند. و (در صورت شهید شدن)، او را وارد بهشت گرداند و اگر برای امتم مشکل نمی شد، هیچگاه از رفتن به جهاد باز نمی ایستادم زیرا من دوست دارم که بارها در راه خدا شهید شده و دوباره زنده شوم». [زاد المعاد: ج۳/ص۶۴]

والله أعلم

وصلى الله وسلم على رسوله وآله وصحبه وسلم.

صادق الكرخي

۲۷/ذو القعدة/۱۴۲۳ هـ